

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصة خطبة جمعه

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۰

سیدنا حضرت امیر المؤمنین خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۰ در بیت المبارک، اسلام آباد، تلفرد، خطبہ جمعہ را ایراد فرمودند کہ در زبانہای مختلف ترجمہ شدہ بر ایم تی اے بین المللی زندہ پخش شد.

در خطبہ گذشتہ از اصحاب اہل بدر، ذکر خیر حضرت بلال رضی اللہ عنہ شدہ بود و بخشی از آن مانده بود کہ آن را امروز تعریف خواہم کرد. از حضرت ابوہریرہ روایت نقل شدہ است کہ در اثنای بازگشت از غزوہ خیبر، حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم تمام شب راہ رفتند و سپس وقتی خوابشان آمد، برای اسراحت اتراق نمودند و بہ بلال فرمودند: امشب از نمازما محافظت کن یعنی منظور این بود کہ مواظب وقت نماز باش و در ہنگام نماز ما را بیدار کن. سپس حضرت بلال تا حد مقدور نماز نافلہ خواند [و اینطور بیدار ماند] و حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم و بقیہ اصحاب خوابیدند. وقتی وقت نماز فجر نزدیک شد، بلال با تکیہ بہ مرکب خود رو بہ مشرق نشست و در این حالت خوابش برد و وی با تکیہ بہ ناقہ خود در حال نشستہ خوابید. پس نہ بلال بیدار شد و نہ هیچکدام از اصحاب تا

اینکه نور آفتاب به آنها خورد، آنگاه اول از همه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بیدار شدند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت بلال را فرا خواندند. حضرت بلال عذر خواب کردند. آن حضرت فرمودند: حرکت کنید، و پس از اندی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم همه را متوقف کردند و وضو گرفتند و به بلال دستور دادند که برای نماز اقامه بگوید. آنگاه وی اقامه گفت و ایشان پس از طلوع خورشید نماز را اقامه نمودند. پس از اتمام نماز، ایشان فرمودند: هر کسی که خواندن نماز را فراموش کند، وی هر گاه که یادش بیاید آن را بخواند.

در روز فتح مکه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به حضرت بلال دستور دادند که بالای سقف کعبه اذان بگوید و هم چنین وقتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم وارد خانه کعبه شدند، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در کعبه بین دو ستون‌ها نماز خواندند حضرت بلال هم به همراهشان بود.

حضرت خلیفة المسیح الثانی با ذکر حضرت بلال در ارتباط با فتح مکه می‌فرماید: حضرت عباس رضی الله عنه با ابوسفیان در مجلس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شد، آنگاه او بیعت کرد. گفت: ای پیامبر خدا، من فامیل شما و برادر شما، من مسلمان شده‌ام، پس به من هم احترام گذاشته شود. آن حضرت فرمودند: باشد، برو و در مکه اعلام کن که هر کسی که به خانه ابوسفیان برود، در

امان است، هر کسی که به خانه کعبه برود، به او امان داده خواهد شد، کسانی که اسلحه خود را تحویل دهند در امان خواهند بود، کسانی که درهای خانه اش می‌بندند به او امان داده خواهد شد. باز مردم کوچه‌ها می‌مانند، آن بیچاره‌ها کشته خواهند شد، آنحضرت برای بلال^{رض} پرچمی درست کنانده فرمودند که هر کسی که زیر پرچم بلال بیاید در امان می‌ماند. آنگاه ابو سفیان اظهار تسلی کرد.

حضرت مصلح موعود می‌فرماید: در این رخداد از همه امری عظیم‌الشان‌تر پرچم حضرت بلال است در حالی که سردار، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بودند و کبار صحابه و افراد با اثر هم بودند اما برای هیچکدامشان پرچمی ساخته نمی‌شود. فقط یک نفر بود که در مکه هیچ خویشاوندی و به او چنان ظلم و ستم‌ها می‌کردند که به هیچکسی نشد. حال وقتی که لشکر اسلامی ده هزار نفره برای ورود به مکه آمد، ممکن است که در ذهن بلال این فکر خطور کرده باشد که امروز انتقام آن پایه‌کوبی‌ها گرفته می‌شود که بر سینه‌ام می‌کردند، امروز انتقام آن شکنجه‌ها هم گرفته می‌شود که ظالمانه به من می‌کردند اما وقتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم اعلام امان کرده باشند آنگاه در ذهن بلال شاید این فکر آمده باشد که انتقام من که گرفته نشد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم متوجه شدند که امروز فقط یک نفر است که می‌تواند از بخشیدن من اذیت شود و آن بلال است. حضور فرمودند که

از وقتی که دنیا آفریده شده است و به انسان قدرت اعطا شده است و از زمانی که انسان آماده گرفتن انتقام خون خود از دیگری شده است و قدرتش را پیدا کرده است، هیچ انسانی اینچنین انتقام عظیم‌الشانى نگرفته است. پس ایشان فرمودند که پرچم بلال را بلند کنید و به آن سرداران مکه که با کفش‌ها روی سینه‌اش جست‌وخیز می‌کردند گفته شدند که اگر می‌خواهید از جان خود و جان زن و فرزندانتان محافظت کنید زیر پرچم بلال بیايید. آنگاه هر کسی که با کفش‌هایش روی سینه بلال پایه‌کوبی می‌کرد امروز سر صاحبان آن کفش‌ها در برابر کفش‌های بلال خم شده‌اند، این آن انتقامی است که از انتقام یوسف هم عظیم‌الشان‌تر بود زیرا یوسف به خاطر پدر خود برادرانش را عفو کرده بود، [کسی که به خاطرش بخشید، پدرش بود و برادران خود را بخشیده بود] و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم به خاطر یک برده خویش، عموها و برادران خود را بخشیدند.

ارجاع قبلی از [کتاب] سیر روحانی بود و حضرت مصلح موعود همین رخداد را به طور مختصر در کتاب دیباچه تفسیر القرآن هم تعریف کرده است و این توضیح را بدین دلیل می‌دهم که بعضی افراد [بعداً] به من نامه می‌نویسند که در فلان جایی که [حضرت] اینگونه فرموده است، در هر دو بیانیه [حضرت مصلح موعود] بجز تفصیل و اختصار هیچ تفاوتی وجود ندارد. بعضی افراد از طرف خود نکاتی کشف کرده و شروع به ایجاد تفاوت‌ها هم می‌کنند، [ولی گفتنی

است که] هم به لحاظ وقایع و هم به لحاظ نتیجه‌گیری هیچ تفاوتی وجود ندارد.

نجاشی شاه حبشه به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سه نیزه به عنوان هدیه داد، ایشان یکی را برای خود نگه‌داشتند حضرت بلال در روز عیدین جلوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم راه می‌رفت و آن را در زمین [عیدگاه] فرو می‌کوبید و آن‌حضرت به سوی آن نماز می‌خواندند، پس از وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت بلال همین‌گونه [در روز عید] با این نیزه جلوی حضرت ابوبکر راه می‌رفت.

پس از وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت بلال نزد حضرت ابوبکر آمد و اجازهٔ جهاد خواست. حضرت ابوبکر فرمود: بلال، من خدا را واسطه می‌کنم و حق و حرمت خودم را به تو یادآور می‌شوم، من پیر و ضعیفم و زمان مرگم نزدیک است، پس نزدیکم بمان آنگاه حضرت بلال تا وفات حضرت ابوبکر رضی الله عنه در کنارش ماند. حضرت بلال بر این شرط در مدینه ماند که من بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم برای هیچکس اذان نمی‌دهم. پس از وفات حضرت ابوبکر وی نزد حضرت عمر آمد و همان سخنی را به او گفت که به حضرت ابوبکر گفته بود. حضرت عمر هم مثل حضرت ابوبکر پاسخ داد اما حضرت بلال قبول نکرد و وی برای رفتن به جهاد مصر بود و جلوی حضرت عمر

به [رفتن به جهاد] اصرار نمود. حضرت بلال را بنا به اصرار خودش به جهاد فرستاد.

وقتی حضرت بلال در سوریه زندگی می کرد روزی حضرت بلال پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم را در رویا دیدند و ایشان فرمودند که ای بلال! این چگونه سخت دلی است که اکنون زمانی فرا نرسیده است که برای دیدار من بیایید. حضرت بلال در حالت رنج بیدار شدند به مدینه رفتند و به مزار مبارک پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شدند و گریه می کردند و مضطرب شدند در این اثنا حسن و حسین هم آمدند و حضرت بلال به ایشان بوسه کردند و در آغوش گرفتند و حضرت حسن و حسین به حضرت بلال گفتند که ما می خواهیم که آذان فجر را شما بدهید با شنیدن آذان حضرت بلال راوی می گوید که در فرط احساسات مدینه لرزید زمان پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم به خاطر آمده بود.

طبق روایتی وقتی حضرت عمر به سوریه رفتند و طبق فرمان حضرت عمر، حضرت بلال اذان دادند. حضرت خلیفة المسیح الثانی در مورد ایام اخیر حضرت بلال بیان می کنند که حضرت بلال در آخر عمر به سوریه رفتند و ایشان درخواست ازدواج در سوریه کردند و گفتند که من حبشی هستم و اگر می خواهید ازدواج نکید. اگر به سبب این که صحابی رسول الله ﷺ هستم با من ازدواج کنید، درآنصورت خیلی سپاس می گزارم. آنان برای ازدواج راضی شدند و در سوریه ماندند.

وقتی حضرت عمر در دوران خلافت خود دفتری برای بورس مرتب فرمودند حضرت عمر از حضرت بلال پرسیدند که دفتر بورس خود پیش چه کسی می‌گذارید یعنی چه کسی را مسئول صورت حساب تعیین می‌کنید؟ ایشان پاسخ دادند که پیش ابوریحہ، من به سبب آن اخوتی که پیامبر اکرم ﷺ بین من و ایشان ایجاد کرده بودند، هیچگاه ترک نمی‌کنم.

رخداد در مورد راستگویی حضرت بلال در روایت اینگونه آمده است که برادر حضرت بلال خودش را با عرب نسبت می‌داد و گمان می‌کرد که از بین آنان است. ایشان به زن عرب پیشنهاد ازدواج کردند و گفتند که اگر حضرت بلال تشریف می‌آورد در آن صورت با شما ازدواج می‌کنیم. سپس حضرت بلال آمدند و تشهد خواندند و گفتند که من بلال بن رباح هستم و این برادر من است و این آدم با اخلاق و خوب است و اگر می‌خواهید با این عقد کنید و اگر نمی‌خواهید در آن صورت ترک کنید. ایشان گفتند که شما برادر کسانی هستید ما با این عقد می‌کنیم.

روزی بعضی از اصحاب[ؓ] نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند که خواهر ما را به عقد فلانی بدهید. رسول الله ﷺ فرمودند که در مورد بلال چه نظر دارید. آنان سه بار آمدند و ولی آنحضرت همان پاسخ دادند. آنان سومین بار آمدند آنوقت آنحضرت ﷺ فرمودند که در مورد بلال چه نظر دارید و آن شخصی که از اهل جنت است. راوی می‌گوید که آنان خواهر خود را به عقد بلال دادند.

حضرت عمر در دوران خلافت خود در مکه آمدند و همان تک تک در خدمت حضرت عمر برای ملاقات آمدند. روز عید بود و قبل از آنان پسران سرداران مکه در خدمت ایشان حاضر شده بودند. وقتی حضرت عمر بلال را نگاه کردند و به روسا گفتند که عقب بروید و بلال را جا بدهید. حتی ناچار روسا روی جا کفشی نشستند و این رسوایی برای آنان ناقابل تحمل بود و همان لحظه بلند شدند و بیرون رفتند و به یکدیگر گفتند که امروز چگونه رسوا شدیم فردی دانا گفت که درست است ما رسوا شدیم ولی این به سبب اعمال اجداد شما است ایشان به حضرت عمر گفتند که امروز ذلتی که در این مجلس دیدیم در مورد آن می‌خواهیم مشورت کنیم. گفتند که ما ادراک داریم ما فقط می‌خواهیم دریافت کنیم که آیا درمان این ذلت وجود دارد و آیا آنچنان آبی وجود دارد که این لکه را تمیز کند. حضرت عمر اینقدر رقیق شدند که نمی‌توانستند به آنان پاسخ دهند، تنها دست را به طرف سوریه بلند کردند که آنجا با افواج قیصر جنگ است، اشاره کردند. منظور این بود که در آن جنگ شرکت کنید و جان دهید. بنابراین آنان همان لحظه بیرون رفتند و بر شتران خود سوار شدند و به طرف سوریه روانه شدند و تاریخ می‌گوید که هیچ کس از بین آنان زنده برنگرد. در پایان خطبه حضور پر نور فرمودند که به سبب قربانی مرتبه و مقام گرفته می‌شود و تعلیم زیبایی اسلام این است که کسانی که در ابتدا اهل وفا باشند به هر حال مقام آنان بالا است. خواه

غلام حبشی یا غلام از نسل دیگر باشد. انشاءالله ذکر بلال
ادامه دارد و در آینده بیان خواهد شد.